



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

امام حسینؑ علیہ السلام

و علل ہمراہ بردن
خانوادہ بہ کربلا

احمد عابدینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حسین (ع) و علل همراه بردن خانواده به کربلا

نویسنده:

احمد عابدینی

ناشر چاپی:

پیام زن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
امام حسین (ع) و علل همراه بردن خانواده به کربلا	۶
مشخصات کتاب	۶
طرح سؤال	۶
مقدمه: مقایسه قرآن و عترت	۶
مشترکات	۶
تفاوت‌ها	۷
حوادث گذشته و درس‌آموزی از آن	۸
اشاره	۸
مرتد سازی و مرتد کشی	۸
موج اعدام و ترور	۹
محصور سازی در مدینه	۱۱
شکنجه، آزار، تبعید و قطع حقوق	۱۱
مسموم سازی	۱۲
اتهام از خوارج بودن	۱۲
نتیجه	۱۳
پاورقی	۱۳
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۱۴

امام حسین (ع) و علل همراه بردن خانواده به کربلا

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۸۲-۱۵۸۴

سرشناسه : عابدینی احمد

عنوان و نام پدیدآور : امام حسین (ع) و علل همراه بردن خانواده به کربلا/ عابدینی احمد

منشأ مقاله : ، پیام زن ش ۱۳۳، (فروردین ۱۳۸۲): ص ۲۰ - ۳۱.

توصیفگر : حسین بن علی (ع) ، امام سوم توصیفگر : یزید بن معاویه توصیفگر : خانواده توصیفگر : کوفه توصیفگر : قیام عاشورا

طرح سؤال

یکی از سؤال‌هایی که معمولاً ذهن هر شیعه بلکه هر مسلمان یا هر انسان آگاه از حادثه کربلا را به خود مشغول می‌سازد این است که چرا امام حسین (ع) زنان، فرزندان خردسال، خواهران و... را به همراه خود به کربلا برد. با اینکه افراد در سختیها، خود سپر بلا می‌شوند و زنان را از حوادث سخت و تلخ دور نگه می‌دارند و خصوصاً افرادی که غیور هستند و نمی‌خواهند زن و فرزندان در معرض دید نامحرم یا مورد آزار و اذیت دیگران قرار گیرند، با کوچکترین احتمال خطر خانواده خود را به منطقه خطر خیز نمی‌برند یا اگر در منطقه خطر واقع شدند به هر راهی که شده تلاش می‌کند خانواده خود را از آن منطقه بیرون سازند. اما می‌بینیم که در حادثه کربلا- این چنین نشده است. ما حتی اگر علم غیب امام (ع) و پیشگوییهای پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و رؤیاهای شخصی امام حسین (ع) در باره کشته شدن او در نزدیکی کوفه را کنار بگذاریم و نادیده بگیریم باز از نظر تحلیل سیاسی و احتیاط کاری که یک مبارز سیاسی و یک رهبر و فرمانده معمولی باید داشته باشد نباید چنین کاری صورت می‌گرفت و احتیاط ایجاب می‌کرد که در زمینه‌ای که احتمال خطر وجود دارد زن و فرزندان خود را در خطر داخل نسازد. بنابراین حتماً در این کار امام حسین (ع) رمز و رازهایی نهفته است و مطالبی وجود دارد که باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد و با یک یا دو جمله کوتاه نمی‌توان جوابش را بیان ساخت و مقاله‌ای تحقیقی در این راستا لازم است که شاید نوشته حاضر کمی از راه را بپیماید و چراغی فرا روی دیگران باشد تا بحث کامل گردد. این مقاله در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول که پیش رو دارید به عنوان مقدمه‌ای است بر موضوع اصلی بحث که در شماره بعد خواهیم آورد.

مقدمه: مقایسه قرآن و عترت

مشترکات

همان گونه که قرآن، به عنوان کتاب الهی و به عنوان «ثقل اکبر» که رسول اکرم (ص) آن را در بین امت و نهاد و به دیار باقی شتافت، [۱] نیاز به تفسیر دارد و مفسران فراوان و صاحب دیدگاههای متفاوت عرفانی، فلسفی، روایی، ادبی و... در هر عصری به تفسیر آن پرداخته‌اند و دیگران با استفاده از داشته‌های گذشته و پیشرفتهای عصر خود، باز به تفسیر جدیدی دست زده‌اند ولی با این حال هیچ کس نتوانسته ادعا کند که مقصود خداوند را فهمیده و تفسیر او کاملترین و بهترین تفسیر است بلکه هر چه پیش می‌رود سؤال‌هایی برایش حل می‌شود ولی رمز و رازهای دیگران برایش مخفی می‌ماند، به همین مثابه عمل امام حسین (ع) به عنوان ثقل اصغر که او را نیز رسول گرامی اکرم به عنوان حجتی دیگر در بین ما و نهاد [۲] نیاز به تفسیر و تحلیل دارد و نه تنها دانستن تاریخ

کربلا به تنهایی برای جواب به تمامی سؤال‌ها کافی نیست بلکه تحلیل‌های گذشتگان ما را بی‌نیاز از تحلیل و تفسیر جدید نمی‌نماید و در هر زمان و در هر شرایط باید عمل ثقل اصغر، چونان آیات ثقل اکبر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و هیچ کس نمی‌تواند تحلیل و تفسیر خود را بهترین و یا بی‌نقص بداند. بلکه مجموع شواهد و قرائنی که نزد یک شخص موجود است او را به تحلیل و تفسیری می‌رساند. باز همان گونه که قرآن دارای تأویل و دارای بطن یا بطون گوناگون است، عمل امام حسین (ع) به عنوان ثقل اصغر دارای تأویل و بطن است. بسیاری از احادیث در ذیل آیاتی از قرآن وارد شده و مطالبی را بیان داشته که قرینه لفظی بر خلاف یا وفاق آن وجود ندارد و از باب بیان مصداق نیز نمی‌باشد که مفسران آن روایات را از تأویلات یا بطون می‌دانند در نهضت امام حسین (ع) نیز از این گونه روایات و اعمال وجود دارد. مثلاً طراز «قتیل العبرات» می‌تواند از بطون حرکت امام حسین (ع) باشد، زیرا هیچ کس قیام نمی‌کند و کشته نمی‌شود تا بر او بگریند بلکه این جمله حقایق دیگری را در نظر دارد. فدا ساختن طفل شیرخوار به آن گونه مخصوص نیز هم همین گونه است. بنابراین این نباید تصور کرد که با تحلیل‌های ما، عمق نهضت حسینی کشف خواهد شد بلکه اموری و رموزی در نهضت حضرت وجود دارد که راه دسترسی به آن تنها حدیث صحیح از ائمه معصومان، یا پرده‌برداری حضرت حجت از آن می‌باشد.

تفاوت‌ها

اگر چه قرآن و عترت هر دو در حجت بودن، در نیاز به تفسیر داشتن، در ورود بر حوض کوثر و در هدایت‌گری مشترکند اما تفاوت‌های متعددی نیز دارند که ما به برخی از آنها که در بحث‌های آینده دخالت بیشتری دارد اشاره می‌کنیم. الف: قرآن عبارت از یک سری الفاظی است که بدون تحریف، بدون کم و زیاد و بدون جابه‌جایی به ما رسیده است بنابراین اگر از آیه‌ای با توجه به تمامی مبانی تفسیری اعم از ادبیات، دلیل‌های متصل عقلی و نقلی و... مطلبی فهمیدیم همان برای ما حجت است؛ اگر چه با فهم دیگران در آن زمینه مخالفت کرده باشیم و برای فهم بیشتر از آن باید در استدلال کلمات، جای استعمال آن، حروف اضافه، ضمائر، اشارات و لطایف آن دقت کنیم و وصول به ژرفای قرآن در گرو دقت در الفاظ قرآن و رعایت قوانین فن، با توجه به اندوخته‌های بیرونی است. اما در فهم سنت و از جمله حادثه کربلا-اولاً: ما با الفاظ مواجه نیستیم بلکه حرکت امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا و همراهسازی خانواده با خود، یک عمل است. بنابراین طریقه تحلیل آن با طریقه تفسیر قرآن متفاوت می‌باشد زیرا در تفسیر، رعایت قواعد ادبی، صرفی، نحوی، و... لازم است. اما در تحلیل عمل، رعایت آن قواعد جا ندارد بلکه باید حرکتی عاقلانه باشد، قابل دفاع منطقی باشد و از نظر سیاسی تحلیلی باشد که عاقلان و خردمندان آن را بپذیرند. ثانیاً بسیاری از الفاظی که در نهضت امام حسین (ع) با آن مواجهیم از نظر سندی قابل اشکال است و معلوم نیست که همین الفاظ از امام (ع) صادر شده باشد خصوصاً حادثه‌ای که افراد بسیار کمی از آن جان سالم به در برده‌اند و حوادث اتفاق افتاده، معمولاً از زبان دیگرانی که در صحنه نبوده‌اند نقل شده و گاهی در طول زمان با خرافات نیز مخلوط گشته است. ولی به هر حال اصل همراهی زن و فرزند با آن حضرت قابل تشکیک نیست. اگر چه جزئیات آن قابل اثبات نباشد. ب: در تفسیر قرآن راحت‌تر می‌توان یک سوره یا یک پاراگراف از یک سوره را بدون در نظر گرفتن کل قرآن مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و امور زیادی از آن فهمید ولی در بررسی سنت، خصوصاً نهضت امام حسین (ع) که یک عمل اجتماعی و برخاسته از یک سری تغییر و تحولات اجتماعی بوده و به راحتی نمی‌توان به یک گوشه خاصی از حادثه پرداخت و جو‌ها، شرایط اجتماعی آن روز، دیدگاه‌های مردم، وضع و رفتارهای خلفای سابق و... را نادیده گرفت. و اگر بدون در نظر گرفتن سایر امور، به یک حادثه نظر شود تفسیر بسیار ناقص به دست خواهد آمد. بنابراین در بررسی هر نکته از نهضت امام حسین (ع) به ناچار باید اجمالاً حوادث متعدد مرتبط به آن توضیح داده شود و جو و شرایط آن روزگار به تفسیر کشیده شود تا با توجه به آن مجموعه جواب صحیح به دست آید. ج: قرآن در آیات فراوانی انسان را به تدبیر و تفکر در خود فرا

خواننده و معمولاً پس از بیان حکمی از احکام علتی و حکمتی برای آن ذکر کرده و یا با جمله‌های «لعلکم تعقلون»، «تتفکرون»، «تتذکرون»، و... عقل انسان را به کار گرفته و هیچ کس نمی‌تواند تعبد صرف و بی‌دلیل خود به حکمی از احکام را به قرآن نسبت دهد ولی سنت، خصوصاً قیام امام حسین (ع) چون عمل است و عمل زبان و لفظ ندارد و ادراک تصمیم‌های امام و عملش از سطح فکر ما بالاتر است، افرادی خواسته‌اند آن را اموری تعبدی جلوه دهند و با تمسک به جملاتی نظیر «ان الله شاء ان یراک قتیلًا» [۳] خداوند خواسته تو را کشته ببیند. یا «ان الله شاء ان یراهن سبايا» [۴] خداوند خواسته اهل بیت تو را اسیر ببیند یا با نقل روایاتی مبنی بر اینکه پیامبر اکرم (ص) تکلیف هر یک از امامها را قبلاً مشخص کرده و در نامه‌ای مهر و موم شده به هر یک داده و او نیز طبق مضمون نامه عمل کرده است، خواسته‌اند اعمال ائمه اطهار (ع) را تعبدی صرف قرار دهند. در صورتی که اگر عمل آنان اموری صرفاً تعبدی و از پیش تعیین شده باشد و طبق عقل و شرایط روزگار تصمیم نگرفته باشند چه بسا کارشان برای ما درس آموز نخواهد بود زیرا هر چند حوادثی مشابه آن زمان، اکنون رخ دهد ولی رؤیای صادق یا نامه مکتوب مهر شده‌ای برای ما نیامده تا تکلیف خود را بدانیم و اساساً دیگر عترت و سنت، راهنما نخواهند بود و تمسک به آنان معنای محصلی نخواهد داشت بلکه رؤیا و نامه مهر شده حجیت خواهند داشت که برای ما وجود خارجی ندارد. بنابراین برای آنکه بتوانیم از زندگی ائمه اطهار و خصوصاً امام حسین (ع) درس فرا گیریم و به فرمایش خودش «لکم فی اسوئ» جامه کاربردی و اجرایی بپوشیم، باید اولاً: علم غیبه و اخبار غیبی که آن حضرت داشته و ما به آن دسترسی نداریم را به کناری وا نهیم. ثانیاً: جملاتی نظیر «ان الله شاء ان یراک قتیلًا» را جوابی اقناعی برای طرف مقابل بدانیم و بگوییم چون اسرار نظامی، طرحهای عملیاتی و بسیاری از حوادث آینده و استراتژی و تاکتیک‌ها، نباید قبل از عمل، بیان می‌شد و گر نه احتمال بهره‌برداری دشمن از آن وجود داشت، امام با بیان رؤیای خود به گونه سربسته طرف مقابل را قانع ساخته و راه بحث و گفتگوی بیش از حد نیاز، در آن زمان را بسته است. ولی این کار لزوماً به معنای بستن فکرها و عقلها، پس از اتفاق افتادن آن واقعه و گذشت چندین سال از آن نمی‌شود و گر نه روشن است که بدون تحلیل و بررسی عقل مدارانه و خردپذیرانه نمی‌توان از آن حادثه درس آموخت.

حوادث گذشته و درس آموزی از آن

اشاره

شاید این عنوان ذهن برخی را آزار دهد و اشکال کنند که مگر امام، نیاز به درس آموزی داشت؟ مگر امام به همه حوادث غیب و شهود آگاه نیست؟ پس عنوان درس آموزی چه معنی می‌دهد؟ پاسخ: فعلاً مراد انکار یا اثبات علوم اهل بیت نیست بلکه مقصود این است که اگر بر فرض محال هیچ علم غیبی و یا خبری از پیامبر اکرم (ص) به امام حسین (ع) در باره حوادث کربلا- به حضرت نرسیده بود باز ایشان به عنوان یک سیاستمدار و یک رهبر عاقل و باهوش اموری را که در ذیل بیان خواهیم کرد می‌دانسته است و در آگاه بودن امام، از این حوادث، نفس اتفاق افتادن ایشان در آن زمان و مکان کافی است تا هر کسی که در آن زمان آنجا حاضر بوده آنها را به خاطر بسپارد و در آینده مورد بهره‌برداری قرار دهد. بلکه تعدادی از آن حوادث آن قدر مهم و حیرت‌انگیز بوده که حتی به خاطر سپردن نیز نیاز نداشته و خودش پیوسته در خاطرها و ذهنها باقی می‌مانده است اگر چه شخص بخواهد آنها را از صحنه ذهن خود دور سازد. مثلاً: حادثه ترور حضرت علی (ع) یا حادثه غصب فدک و برخورد با حضرت زهرا (س) از اموری است که خواهی نخواهی در ذهن فرزندان این دو باقی مانده و از آن درسهایی آموخته‌اند.

مرتد سازی و مرتد کشی

یکی از حوادث ناگواری که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاد ایجاد کارخانه مرتدسازی بود. ایجاد این کارخانه، زمینه قبلی داشت زیرا بسیاری از کسانی که در سالهای آخر عمر شریف پیامبر اکرم (ص) به اسلام گرویدند شناخت چندانی از اسلام نداشتند و حتی گروههایی نیز به خاطر ترس از آینده و احتیاط در مقابل حمله‌های احتمالی مسلمانان به آنان در ظاهر به اسلام گرویدند ولی اسلام از زبانشان به درون قلبشان راهی باز نکرده بود. به همین جهت پس از رحلت رسول خدا، احساس آرامش کردند و زبان را با قلب هماهنگ ساختند و راه احتیاط گذشته را رها ساختند و صریحاً به بت پرستی سابق رو آوردند و خود را برای مبارزه علیه اسلام آماده ساختند که مقابله با آنان و نشان دادن قدرتی از ناحیه مسلمانان و اینکه با رحلت پیامبر اکرم (ص) دین او و راه و روش او تضعیف نشده است، کار بسیار خوب، بجا و پسندیده‌ای بود و هر مسلمان عاقل و دلسوز با آن موافقت می نمود. اما حاکمان آن روز، و برنامه‌ریزان و نقشه کشان، این زمینه را موقعیتی خوب برای سرکوب هر نغمه مخالف دانستند و با اسم مبارزه با ارتداد هر مخالفی را سرکوب کردند و حتی کسانی را که نماز می خواندند، روزه می گرفتند و پرداخت زکات را قبول داشتند ولی در این که آیا آن را به خلیفه بپردازند یا به شخص دیگر، یا خود، آن را به مصارف تعیین شده در قرآن برساند تردید داشتند نیز به ارتداد محکوم شدند و مورد هجوم همه جانبه واقع شدند. مؤمنان واقعی پس از آزمون و خطاهای متعدد فرا گرفتند که چگونه عمل کنند و سخن بگویند تا در عین بر ملا ساختن خطا کارهای خلفا و حکومت، هیچ گاه برچسب ارتداد به پیشانیان نچسبد و زمینه را برای بدنام سازی خود فراهم نکنند که خود، حدیث مفصلی دارد.

موج اعدام و ترور

انسانهای با ایمان، قوی و دارای سابقه طولانی، در اسلام و جهاد بودند که به هیچ نحو، برچسب ارتداد بر پیشانی آنان نمی چسبید و با خلیفه وقت نیز مخالف بودند و باید برای آنان فکری می شد. اینان باز خودشان دو گروه بودند. الف: گروهی که زمینه خلیفه شدن در آنان وجود داشت و این احتمال موجود بود که اگر مردم از خلیفه روی گردان شوند به سوی آنان متمایل گردند. نظیر حضرت علی (ع)، سعد بن عبادہ خزرجی و.... و گروهی زمینه خلیفه شدن نداشتند چون سلمان فارسی، مقداد، عمار، ابوذر، ابن مسعود و... که اکثرشان برده‌های آزاد شده‌ای بودند که داری ایمان کامل بودند و خلیفه را فاقد صفات لازم برای خلافت می دانستند. حاکمان فکر کردند که اگر گروه اول مورد تهدید جدی یا ترور واقع شوند بدیلی برای خلیفه باقی نمی ماند و چشم گروه دوم نیز به خط حساب می افتد و برای اینکه هر دو گروه احساس کنند که تهدید جدی است، به برخی اعمال خشونت دست زدند، از جمله: الف: همان لحظه اول پس از فوت پیامبر اکرم (ص) که ابوبکر را به خلافت برگزیدند با این استدلالها: اسلام در خطر است، ممکن است روم و ایران به بلاد اسلام حمله کنند، افرادی از دین برگردند، در شهرها آشوب شود و.... پس باید شخصی که هم سن و سال و همراه و یار غار پیامبر اکرم (ص) بوده است را به خلافت برگزینیم، درنگ جایز نیست و اختلاف در امر حکومت و شورایی سازی ای و «منا امیر و منکم امیر» [۵] گفتن به حال اسلام و مسلمانان زیانبار است و... با چنین فضا سازی ها خلیفه رسول خدا مشخص شد ولی می بایست در همان جلسه، گوشمالی به سعد بن عبادہ داده می شد تا دیگر برای همیشه فکر خلافت از سرش بیرون رود و بفهمد که تشکیل جلسه دادن، دور از چشم مهاجران و برنامه حکومتی ریختن و خود را نامزد خلافت دانستن، هزینه سنگینی دارد. به همین جهت در همان جلسه سعد را که از زور بیماری خود را در پارچه‌ای پیچیده بود و در گوشه‌ای نشسته بود پایمال و لگد کوب کردند که نزدیک بود جان دهد و هنگامی که گفته شد مواظب باشید، کشتیدش؛ عمر گفت: خدا او را بکشد. [۶]. و با این کار چشم افراد زیادی به خط حساب افتاد. حتی خود سعد که گفت: «تا آخرین تیر در ترکش با شما می جنگم»، در عمل چنین کاری را نکرد، تنها عزلت کامل گزید و به جماعت و جمعشان حاضر نشد. ب: امیر المؤمنین علی (ع) که اولین فرد ایمان آورنده به پیامبر اکرم (ص) و شجاعترین، مبارزترین، عالم ترین و فعالترین مسلمانان بود و به خاطر سابقه و همچنین معرفی در غدیر خم

شایسته‌ترین فرد برای خلافت رسول خدا بود و در حین انتخاب خلیفه به غسل و کفن و دفن پیامبر اکرم (ص) مشغول بود باید یا تسلیم محض می‌شد و عملاً تسلیم محض بودنش را نشان می‌داد یا ضربه‌ای چونان سعد و بالاتر از آن می‌خورد که تا آخر، فکر رویارویی با خلیفه یا دسترسی به آن مقام را از سر بیرون کند! حضرت علی (ع) که نتیجه معکوس مبارزه مستقیم و صریح سعد بن عبادہ را دیده بود و افزون بر آن دلیلهای دیگری نیز داشت که نمی‌خواست با خلیفه درگیر شود، تنها از بیعت با او خودداری کرد و با عذر اشتغال به کفن و دفن پیامبر (ص)، جمع‌آوری قرآن و... از شرکت در جماعت آنان خودداری می‌کرد و در جمعهای کوچک، سزاوارتر بودن خود به امر خلافت را گوشزد می‌نمود. حاکمان ظاهراً برای فهمیدن مقدار التزام حضرت به اوامر حکومت و روشن‌تر شدن موضع وی، فدک را از همسرش حضرت زهرا (س) غصب کردند و کارگران وی را از آنجا بیرون انداختند تا اگر صدای مخالفت حضرت علی (ع) بلند شد وی را به دنیاخواهی و مال‌دوستی متهم سازند و بگویند در زمانی که مبارزه با کافران و مرتدان نیاز به کمک مالی دارد او از آن دریغ می‌ورزد و زمینه برای تحقیر و توهین او فراهم شود و اگر مقاومت کرد، او را در هم بشکنند. اما حضرت علی (ع) در این رابطه سکوت کرد و حضرت زهرا (س) خود به دنبال استیفای حق خود رفت و با خطبه معروفش ابوبکر و حکومت نوین‌دانش را به چالش کشید. پس از رفت و آمدهای مکرر حضرت زهرا (س) و استدلال و ارائه شاهد و گرفتن نامه‌ای از ابوبکر مبنی بر مالکیت فدک، و باز پس گرفتن آن نامه از دست حضرت زهرا، توسط عمر، و پاره کردن آن، حضرت علی (ع) وارد معرکه شد و در جمع مهاجران و انصار در مسجد با ابوبکر به گفتگو پرداخت و برخی از کارهای خلاف شرعش را روشن نمود. در اینجا بود که آنان به این نتیجه رسیدند که باید حضرت علی (ع) را از سر راه بردارند و به کارهایی دست زدند که نیازی به بازگو کردن آنها نیست. ج: همان گونه که حاکمان و سلاطین پیوسته نشان داده‌اند که «الملک عقیم» و برخی از آنان نیز همین را با صراحت اعلام کردند و برای آنکه حکومت از دستشان خارج نشود حتی اگر به فرزندانشان شک می‌کردند آنان را نابود می‌ساختند، طبیعی بود که حاکمان وجود مخالفانی چون حضرت علی (ع) و سعد بن عبادہ را بر نتابند خصوصاً سعد که به هیچ نحو در نماز آنان شرکت نکرد و حتی در حج با آنان وقوف و کوچ نمی‌کرد این بود که این بار به فکر ترور او افتادند ولی مخفیانه و به دور از چشم مردم. و چون مردم خیلی از جن سخن می‌گفتند و کارهای جنیان در ذهنشان عجیب و خارق العاده بود، سعد را ترور کردند و از زبان جنیان شعری سرودند و در شهر مدینه، در شب تار خواندند. و رمینا بهمین فلم نخطأ فوآده نحن قتلنا سید الخزرج سعد بن عبادة ما رئیس قبيلة خزرج، سعد بن عبادہ را کشتیم به قلب او دو تیر نشانه رفتیم و در آن خطا نکردیم. و در کتابها نیز به عنوان سروده جنیان نقل شده. [۷]. این گونه کارها صورت می‌گرفت. برخی افراد با نفوذ را مخفیانه و با انواع حیل، و برخی افراد معمولی را علنی و در پیش چشم مردم می‌کشتند مثلاً خلیفه اول دستور داد که «فجاءة» را در پیش چشم مردم در بقیع به آتش بکشند و چون عکس‌العمل منفی مردم را دید در آخر عمر، اعلام پشیمانی کرد و گفت «وددت انی لم اکن حرقت الفجاءة و اطلقتہ نجیحاً او قتلته صریحاً [۸] دوست داشتم که فجاءة را آتش نمی‌زدیم یا او را رها می‌ساختیم و یا می‌کشتیم». این گونه چنگ و دندان نشان دادن‌ها موجب شد که مؤمنان، راه مبارزه را عوض کنند و به فکر چاره دیگری بیفتند. مؤمن که از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود [۹]، او که دیگران موجب عبرت و درس آموزی وی می‌شوند [۱۰]، او که در مقابل حوادث چون منافق، چوب خشک نیست تا شکسته شود بلکه چونان شاخه گیاه نرم و مستقیمی است که همراه طوفان‌های سهمگین سر فرود می‌آورد و پس از بر طرف شدن طوفان دوباره، مستقیم و استوار راه خود را ادامه می‌دهد [۱۱] و همو که با چراغ دین و دانش راه صحیح را می‌پیماید. امام حسین (ع) به عنوان یک مؤمن از این حوادث فرا گرفت که باید به گونه‌ای عمل کند که هیچ‌گاه زمینه ترور او فراهم نشود همان گونه که مواظب بود هیچ‌گاه زمینه ارتداد به وی نیز فراهم نگردد و طوری عمل نکند که جاهلان را علیه او بشورانند و علیه او جنگ مذهبی به راه بیندازند. وصیت نامه حضرت و گواهی او به وحدانیت خدا، رسالت پیامبر اکرم، حقانیت قیامت، صراط و... یک علت آن پیشگیری از بروز هرگونه شبهه بی‌دینی و ارتداد از دامن خود و اهل بیتش بود. حرکت کردن از

راههای اصلی، و به طور علنی از مدینه و انتخاب مکه حرم امن الهی به عنوان اولین اقامت گاه، پس از خانه و کاشانه خود، افزون بر سایر فواید که در کتابهای مختلف بیان شده می‌تواند برای جلوگیری از ترور نیز باشد، تا نتوانند مخفیانه و دور از چشم دیگران او را ترور کنند و به جنیان یا حرامیان راهزن نسبت دهند. بنابراین چون امام حسین (ع) حوادث قبلی اعم از ترور علنی و مخفی، نسبت ارتداد و... را دیده است، در عمل سعی کرده به گونه‌ای رفتار کند که هیچ زمینه‌ای برای هیچ یک از آن رفتارها پیش نیاید. که این مطلب را در فصل بعدی با توضیح بیشتری بررسی خواهیم کرد.

محصور سازی در مدینه

از شیوه‌های دیگری که برخی خلفای پس از پیامبر اکرم (ص) به ویژه خلیفه دوم از آن استفاده می‌کرد، محصور ساختن مخالفان دانشمند و بانفوذ در شهر مدینه بود. آنان پیوسته از مطرح شدن فضایل خاندان پیامبر اکرم (ص) و بویژه فضایل حضرت علی (ع) ترس و وحشت داشتند و به همین جهت ابتدا به عنوان صیانت قرآن از تحریف، نشر و کتابت احادیث را ممنوع کردند و این ممنوعیت تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت. آنان حتی روزی را به عنوان روز سوزاندن غیر قرآن اعلام کردند و با تبلیغ فراوان، مردم را به سوزاندن حدیثهای دست نویس خود ترغیب کردند و حتی خود خلیفه، حدیثهای دست نویس خود را آورد و در پیش چشم دیگران از بین برد. سپس از مسافرت و تبلیغ حافظان قرآنی که متمایل به خاندان پیامبر اکرم (ص) بودند جلوگیری کردند و آنان را در مدینه نگه داشتند. گاهی به عنوان مشاوران خلیفه و اهل حل و عقد، زمانی به عنوان نیاز عاصمه اسلام به تبلیغ و رشد و... و اگر زمانی مجبور می‌شدند یکی از آنها را به سرزمینی گسیل کنند، افزون بر تأکیدهای عمومی گاهی خود خلیفه، در مراسم بدرقه و تودیع شرکت می‌کرد و باز سفارش می‌نمود که مردم را از قرآن باز نگیرید و به سنت و حدیث مشغول نسازید! این گونه برخوردها تا زمان معاویه نیز ادامه داشت. برگشتن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به مدینه و نبودن هیچ خبر و حدیثی از آن بزرگواران در طول دو دهه نتیجه همین سیاست بود. اما این دو امام همام، در این دوره نسبتاً طولانی به تربیت و پرورش فرزندان و خانواده خویش پرداختند، اگر چه آنان ائمه (ع) را درون خانه نیز آزاد نمی‌گذاشتند و تطمیع جعده همسر امام حسن (ع) و تحریک او در جهت سم خوراندن به حضرت مجتبی (ع) نشان از عمق خفقان بنی‌امیه دارد. ولی به هر حال وجود افرادی مقاوم در صحرای کربلا و پس از آن و تسلیم دشمن نشدن هیچ یک و سخنان سنجیده و منطقی هر یک، در میدان مبارزه و در طول اسارت، و صبر و تحمل آنان و سکوت و فریاد آنان همه و همه حکایت می‌کند که امام حسن (ع) یک دهه آخر عمرش و امام حسین (ع) دو دهه، یک دهه همراه با برادر و دهه دیگر پس از شهادت برادر، به انسان سازی، پرورش روحی افراد پرداخته است و کاری که اولین رسالت پیامبر اکرم (ص) بود و «و انذر عشیرتک الاقربین»؛ [۱۲] و خویشان نزدیک را هشدار ده» را به بهترین نحو انجام داده‌اند. نمونه‌ای از درسهای روحی که در آن دوره حضرت اباعبدالله (ع) به خانواده خویش و برخی از یاران بسیار نزدیک یاد می‌داده دعای عرفه آن حضرت است که در آن رگ و پوست یکایک شریانها و تمامی ذره ذره جسمش به یگانگی خدا شهادت می‌دهند و خداوند را پیوسته و در هر حال رقیب خود می‌داند و غیر خدا را در مقابل خدا، هیچ می‌انگارد و حب خدا را بزرگترین نصیب انسان از زندگی می‌داند و چنان اوج می‌گیرد که نیکویی‌های خود را در مقابل عظمت پروردگار، بدی قلمداد می‌کند و وجود خود را در مقابل او به هیچ می‌انگارد. [۱۳].

شکنجه، آزار، تبعید و قطع حقوق

از شیوه‌های دیگر برخورد برخی حاکمان با مخالفان، شکنجه کردن بود. ابن مسعود، ابوذر، عمار و... قربانی این گونه برخوردها بودند و حتی ابن مسعود در این راه پهلویش شکست و در حال فقر و ناداری که حقوقش نیز قطع شده بود، در خانه جان داد، اگر

چه آخرین لحظات عمرش، عثمان به بالینش آمد و از گذشته به نوعی معذرت خواهی کرد و خواست حقوق قطع شده او را بپردازد ولی ابن مسعود از گرفتن آن امتناع نمود و گفت: در وقتی که بدان نیاز داشتم نپرداختی و اکنون دیگر بدان نیازی ندارم. ابوذر علاوه بر ضرب و شتم و قطع حقوق تحمل تبعید به شام و احضار به مدینه و سرانجام تبعید به ربذه را نیز پذیرا شد و در اوج فقر و بی کسی در آنجا جان داد. این شیوه‌ها برای به کار می‌رفت، که زمینه اجتماعی برای خلیفه شدن برایشان نبود آنان که قبلاً برده بودند و به برکت اسلام آزاد گشته بودند و طایفه و عشیره و حامیان نسبی قوی نداشتند تا از آنان حمایت کنند. در چنین وقتی وظیفه گروه اول، تنها دعوت کردن شکنجه شدگان و تبعید شدگان به صبر بود. البته گاهی مراجعه به خلیفه و مناقشه‌ای بسیار آرام با او و یاری اندک به افراد قطع حقوق شده از کارهایی بود که در آن دوره انجام می‌شد، خلیفه معمولاً تحمل انتقاد تند را نداشت حتی عثمان از اینکه کسانی، ابوذر را برای رفتن به تبعید گاهش، ربذه بدرقه کنند نیز ناراحت بود و بدرقه جمع چهار نفری حضرت علی (ع)، عقیل، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) از ابوذر، را بر نتافت و به درگیری کشیده شد. و در همه این مواقع هر شخص زیرکی فرا می‌گرفت که با خلیفه و صاحب قدرت، چگونه باید برخورد کرد؟!

مسموم سازی

مسموم سازی شیوه‌ای بود که در حکومت معاویه شروع شد و اولین بار «مالک» سردار رشید حضرت علی (ع) به غسل مسموم از پای در آمد. این شیوه طرح پیشرفته ترور بود خصوصاً که امکان داشت این طرح به دست افراد خوب، مخلص و ناآگاه، با پشتیبانی افراد خبیث و آگاه انجام شود و به ویژه که بسیار مخفیانه بود و ممکن بود در بین عوام، آن را به دست تقدیر و خواست خدا، نسبت داد و به جای آنکه مستقیماً بخواهند کسی را بکشند تا تبعاتش دامنشان را بگیرد، یا جنیان را قاتل نشان دهند تا کسی قبول نکند، این بار، امکان داشت که از لفظ تقدیر خدا و خواست او و اجابت دعای شامیان در مسجد استفاده کرد و علاوه بر از بین بردن دشمن، معاویه را نیز شخصی مستجاب الدعوه قلمداد کرد. این طرح آن قدر مؤثر و بی خطر بود که معاویه تصمیم گرفت، رقیب اصلی خود امام حسن مجتبی (ع) را نیز با همین شیوه، از پای در آورد. فریفتن «جعده» همسر حضرت (ع) برای زهر دادن به حضرت در همین راستا بود. اما همان گونه که طرحهای قبلی به رسوایی گرایید و بیش از یکی از دو مورد کارایی نداشت، طرح مسموم سازی نیز عقیم ماند و دست معاویه رو شد و امام حسین (ع) نیز در برابر این توطئه هوشیار بود و تا پیدا کردن راه دیگری برای از بین بردن امام (ع) و برداشتن تمامی موانع از سر راه حکومت یزید مرگ معاویه فرا رسید.

اتهام از خوارج بودن

یکی دیگر از توطئه‌هایی که از زمان حاکمیت مطلق معاویه شروع شد و تا سالها پس از او نیز وجود داشت و حسابهای شخصی زیادی را با آن تصفیه کردند مارک «خارجی» بودن، بود. خوارج نطفه‌اشان در جنگ صفین و با قرآن بر سر نیزه کردن معاویه بسته شد. آنان از لشکریان حضرت علی (ع) بودند و با و شجاعت می‌جنگیدند. در گذشته کمتر کسی در صدد انسان سازی نبود زیرا خلفا نه توان آن را داشتند و نه نیاز آن را حس می‌کردند، آنان بیشتر در صدد کشور گشایی یا تحکیم موقعیت خود بودند، حضرت علی (ع) نیز امکاناتی در اختیار نداشت و شعاعهای پرفروغش در مدینه و در جمع محدودی محصور شده بود، پس از به خلافت رسیدنش نیز انواع مشکلات از جمله، دو جنگ جمل و صفین و خرابکاری‌های به جای مانده از سابق، تمام توان و نیروی او را گرفت. از سوی دیگر طبیعت کار فرهنگی و انسان سازی، نیازمند زمان طولانی و فراغت بال است. به همین جهت جمع زیادی از لشکریان حضرت ناآگاهان شمشیر زنی بودند که نه صحابه پیامبر اکرم بودند تا از محضر او کسب دانش کرده باشند و نه در دوران خانه نشینی حضرت علی (ع) توانسته بودند از چشمه سار علم او استفاده کنند و نه پس از به خلافت رسیدنش. به همین جهت

در بحبوحه جنگ، وقتی معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کرد، دست از جنگ کشیدند و گفتند: «ما با قرآن نمی‌جنگیم» و نتوانستند توطئه بودن این عمل را درک کنند. آنان نه تنها جنگ نکردند بلکه ادامه جنگیدن حضرت علی (ع) را خلاف شرع دانسته و او را به دست کشیدن از جنگ مجبور ساختند. پس از جریان حکمیت، و توطئه عزل شدن حضرت علی (ع) و بر حکومت ماندن معاویه، خوارج متوجه اشتباه اول خود شدند ولی دستی ناپیدا از ناآگاهی آنان استفاده کرد و توطئه دوم را رقم زد و گفتند چون حضرت علی (ع) حکمیت را پذیرفته، گناهی مرتکب شده و باید توبه کند! و این توطئه جدید شمشیر دو لبی بود که هر دو لب آن متوجه حضرت علی (ع) بود و خوارج از آن غافل بودند و آلت دست دشمن. زیرا اگر حضرت، به حرف آنان عمل می‌کرد، آن دست ناپیدا مطرح می‌ساخت که توبه کردن، اعتراف ضمنی به گناه است و باید در مقابل گناهی که انجام داده محاکمه و محکوم شود و اگر توبه نمی‌کرد - همان گونه که نکرد - به جرم اینکه گناه کرده و بر گناه خود اصرار دارد کافر شمرده می‌شد و مستحق مرگ. و نه تنها خود حضرت مستحق مرگ بود بلکه هر کسی که حکومت او را قبول داشت یا ذره‌ای محبت علی (ع) را به دل داشت گناهکار بود و سزاوار مرگ. و با همین توجیهات، شکنجه و کشتار دوستان و یاوران حضرت علی (ع) در هر کجا که امکان داشت آغاز شد. و در دل مردم از این گروه چنان ترس و وحشتی ایجاد شد که هر کجا اسم خوارج شنیده می‌شد لرزه بر اندام مردم می‌افتاد. امیرالمؤمنین (ع) اگر چه چشم این فتنه را کور کرد و آنان که به هیچ صراطی مستقیم نبودند از دم تیغ گذرانند و پیشگویی‌های رسول اکرم (ص) را به همه نشان داد ولی پس از آن واقعه فرمود: «لا تقاتلوا الخوارج بعدی فلیس من طلب الحق فأخطأه، کمن طلب الباطل فأدرکه» [۱۴]. پس از من با خوارج جنگ نکنید زیرا کسی که خواستار حق است اما خطا می‌کند همانند کسی که باطل را طلب می‌کند و به آن می‌رسد، نیست». و با این جمله نشان داد که دشمن اصلی، معاویه و یاورانش هستند که خواستار باطل هستند و با نقشه‌های شیطانی خود، به آن می‌رسند نه خوارج که خواستار حقند ولی جهالت و ناآگاهی، آنان را به کارهای خلاف می‌کشاند. و با اینکه حضرت فرمود: «از آنان بیش از ده نفر زنده نمی‌مانند و از شما بیش از ده نفر کشته نمی‌شوند و قتلگاهشان این سوی نهر است» [۱۵] و دیدند که سخن حضرت علی (ع) در مورد کشته‌ها و محل آن درست درآمد حکومت‌ها از عنوان جنگ با خوارج بیشترین بهره را بردند، بویژه پس از شهادت حضرت علی (ع) و خصوصاً که به دست یکی از خوارج به شهادت رسید ترس عجیبی سراسر جامعه اسلامی را فرا گرفت و حکومت معاویه از این حربه بزرگترین استفاده را کرد و هر گروه مخالفی را به اسم خوارج سرکوب نمود. و برچسب خارجی برای معاویه ارزشی بالاتر از مارک ارتداد برای خلیفه اول و دوم پیدا کرد و اساساً در زمان معاویه تنها مارک مفید برای کشتار و قلع و قمع، برچسب خارجی بود و این اتهام در زمانهای بعدی نیز کاربرد زیادی داشت به حدی که یزید نیز تلاش می‌کرد شهادی کربلا را در کوفه و شهرهای مسیر راه تا شام خارجی جلوه دهد.

نتیجه

تا اینجا راههایی که خلفای حکومت‌ها برای برخورد با مخالفان خود مورد استفاده قرار داده بودند، به طور بسیار فشرده مطرح شد و معلوم گشت که آنان از ترور، شکنجه، اتهام ارتداد، اتهام خارجی بودن، محصورسازی و مسموم‌سازی استفاده کرده‌اند و هرگاه توطئه‌ای کشف شده و حربه‌ای از دستشان افتاده به حربه جدیدی متوسل شده‌اند. هر یک از آنان از تجربه قبلی استفاده کرده و علاوه بر آن راه جدیدی برای برخورد با مخالفان ابداع و اختراع کرده است. ابداع راه جدید، معمولاً معلول این بوده که توطئه سابق کشف شده و افراد خود را در برابر آن به نحوی صیانت کرده‌اند که آن حربه، دیگر مؤثر واقع نشود و نتوان آن اتهام یا جرم را متوجه افراد دانست.

پاورقی

[۱] اشاره به حدیث متواتر و معروفی است که شیعه و سنی با الفاظ و عبارتهای گوناگون نقل کرده‌اند: انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا بعدی ابدًا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی؛ من در بین شما دو چیز گرانبها و می‌نهم که اگر به آن دو تمسک جوئید، هیچ‌گاه گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳، روایت ۴۴/۳۳، چاپ آل البیت) و در برخی احادیث آمده «احدهما اکبر من الآخر» یا «احدهما اعظم من الآخر». ر.ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۳۶۹.

[۲] همان.

[۳] ر.ک: موسوعه کلمات الامام الحسین، ۳۲۹.

[۴] همان.

[۵] السیره النبویه، ابن هشام، ۳-۴، ص ۶۶۰، تاریخ طبری، ۲/۴۵۶، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

[۶] ر.ک: همان، همچنین ر.ک: تاریخ طبری، ۲/۴۵۸ و ۴۵۹.

[۷] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۲۳، دار الکتب العلمیه، همچنین ر.ک: اسد الغابۀ ۲/۴۴۳، دارالکتب العلمیه، بیروت.

[۸] مروج الذهب، ۲/۳۰۳، دارالفکر، بیروت، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۷/۲۲۲، فجاءه اسمش (۱) «ایاس بن عبدالله بن عبد یا لیل» بود. «او نزد ابوبکر آمد و از او تقاضای سلاح کرد تا با مرتدان بجنگد، پس از گرفتن اسلحه به راه‌زنی و غارت اموال مسلمانان و مرتدان پرداخت و هر کسی را که می‌یافت می‌کشت، همانند کاری که خوارج - در زمان حضرت علی (ع) - می‌کردند». (۲) ابوبکر «طریفه بن حاجر» را در تعقیب او فرستاد، طریفه و برادرش «معن» همراه «خالد بن ولید» بودند، «فجاءه» نیز با «نجبه» همراه بود، طریفه با نجبه جنگید و نجبه در حال ارتداد کشته شد. سپس طریفه حرکت کرد.

[۹] لا یلسع المؤمن من جحر مرتین (من لا یحضره الفقیه، ۴/۳۷۸).

[۱۰] ان السعید من وعظ بغیره (همان، ۴/۳۷۷ و ۴۰۲؛ کافی، ۸/۷۲ و ۸۱).

[۱۱] عن النبی (ص): مثل المؤمن مثل الخامۀ من الزرع، تکفئها الریاح تصرفها مره و تعدلها اخرى.... و مثل المنافق مثل الأرزۀ المجذیۀ التی لا یصیبها شیء حتی یكون انجعافها مره واحده (بحار، ۶۸/۲۱۸، همچنین ر.ک: کافی، ۲/۲۵۷) آنچه در متن آمد، برگرفته و استفاده‌ای از حدیث است نه معنای مستقیم آن.

[۱۲] سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

[۱۳] ر.ک: کلیات مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

[۱۴] نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۶۱.

[۱۵] همان، خطبه ۵۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۱۹۰
۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِبدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

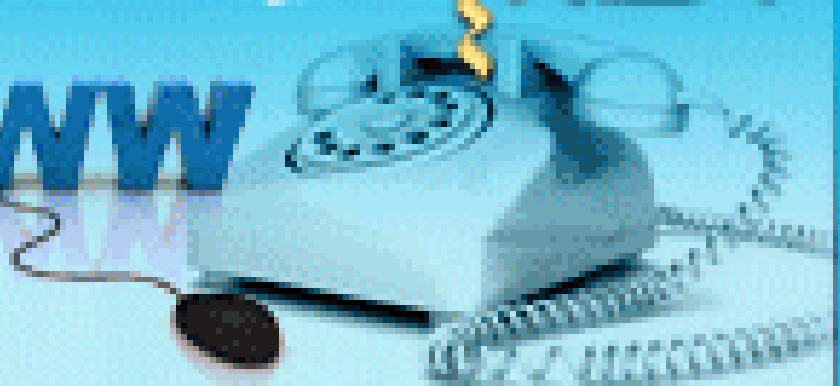
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹